

## بررسی تصاویر مار، اژدها و متعلقات آن‌ها در غزل‌های مولوی

منصور علیزاده بیگدیلو\*

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

\*\* خدابخش اسداللهی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

\*\*\* ابراهیم رنجبر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

\*\*\*\* بیژن ظهیری‌ناو

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶)

### چکیده

موضوع مقاله حاضر بررسی تصویرهای مار، اژدها و متعلقات آن‌ها در دیوان شمس است که مولانا به وسیله آن‌ها بسیاری از مفاهیم انتزاعی را برای مخاطبان می‌شناساند. برای این منظور، ابتدا مطالب مقدماتی با عنوان‌های تجربه و تصویر، مفاهیم و تصاویر شعری و نیز تصاویر حیوانی در شعر تبیین شده است. در بخش اصلی پژوهش، رابطه ۲۴ مشابه نظیر معشوق، عاشق، انسان، مانع، دوگانگی، جهان، نفسانیت، رنج و بلا، گرفتار بلا، هجران، زبان، امل، سیم و زر، شب، غذا، نو میدی، عنایت حق و... با مشابه محدود مار و اژدها همراه با ۲۵ مورد وجه‌شبه نو از قبیل نابودگری، بی‌قراری، گزندگی، ممانعت، تعلق داشتن، دوگانگی، بی‌تعلقی، تواضع و تسلیم، زندگی و مرگ، نیرومندی، دون‌همتی، پلیدی، هیجان و آبهستی، حرکت و تلاش و... مجسم و عینی شده است که از حفظ الگوهای عمیق اساطیری، مذهبی و عرفانی مولوی حکایت دارد. از آنجا که تصاویر اژدها و مار در دیوان شمس، حامل و متضمن معانی دوگانه مثبت و منفی، سرکشی و تسلیم، لطف و قهر، امید و نو میدی، رنج و خوشی و... است از تجارب والای روح و درون پردغدغه و هیجان‌زده مولانا و نیز کمال‌نگری، وسعت اندیشه، بهره‌گیری از تناقض‌گویی و خوش‌بینی وی حکایت دارد. خواننده از راه مواجهه با دیدگاه مثبت مولانا نسبت به «مار» برخلاف تجربه پیش پافتاده، متوجه نگرش حکیمانه این شاعر بزرگ مبنی بر سودمندی و لازم بودن همه موجودات در نظام احسن الهی می‌شود.

واژگان کلیدی: مولوی، غزلیات شمس، بلاغت، تصویرسازی، مار.

\* E.mail: skhodadani@gmail.com

\*\* Email: kh.asadollahi@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\*\* Email: ranj@yahoo.com

\*\*\*\* Email: asadollahi@uma.ac.ir

## مقدمه

با مطالعه کتب بلاغی و بررسی سیر تحول دیدگاه‌ها در زمینه بلاغت با سه دیدگاه در نزد علمای بلاغت مواجه می‌شویم. در دیدگاه اول توجه به الفاظ در شناخت جنبه‌های زیبایی کلام ملاک عمل بوده است؛ پیروان این نظر برای معنا، اصالت چندان قائل نبودند (مقیاسی، ۱۳۹۵: ۸۲). صاحبان کتب «الصناعتین» و «مقدمه» به عنوان نمایندگان این نظر به‌طور مبالغه آمیزی بر لفظ بیشتر از معنی تأکید داشتند. از نگاه آنان، معنی بین مردم مشترک است و به نوعی همه مردم به معنی دسترسی دارند، اما آنچه موجب زیبایی، طراوت و اعجاب آوری کلام می‌شود، همانا لفظ است (عسگری، ۱۹۵۲: ۵۸-۵۷ و ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۲۲۵-۱۲۲۴). صاحب کتاب «البيان والتبيين» نیز در تأیید این سخن، معتقد است که معانی به سوی بی‌نهایت کشیده و گسترده است در حالی که الفاظ معدود و محدود است و این محدودیت الفاظ نباید به بازاری شدن لفظ منجر شود (جاحظ، ۱۴۱۰: ۷۶). بنابراین، در نزد آنان توجه به الفاظ و مفردات اثر بیشتر مدنظر بوده است. در دیدگاه دوم، هم بر لفظ و هم بر معنی به یک میزان تأکید شده است؛ «شمس قیس رازی» که در این گروه جای دارد، معتقد است که شاعر نه باید معانی خوب را در الفاظ پست بیاورد و نه معانی مبتذل را در الفاظ خوب ارائه کند؛ «هر معنی را در زی لفظی مطابق و لباس عبارتی موافق بیرون آرد و هر معنی را لفاظی بود که در آن مقبول‌تر افتد و نظم و نثر در آن یکسان‌اند» (قیس رازی، ۱۳۴۱: ۳۳۱). در دیدگاه سوم با آرای روبرو هستیم که هرچند در آن معنی بر لفظ برتری دارد، اما به لفظ نیز توجه شده است. ابن اثیر مؤلف «المثل السائر» با وجود ترجیح جانب معنی برای لفظ نیز شرایطی را ذکر می‌کند تا ایراد در دسترس همگان بودن آن رفع شود. به نظر وی، لفظ باید طوری جلوه کند که در دسترس مردم قرار ندارد و نباید کثرت استعمال آن را فرسوده باشد (ابن اثیر، بی تا: ۷۴ و ۹۷). جرجانی نویسنده «دلایل الاعجاز» نیز در بیان فصاحت و بلاغت

بر معنا بیشتر تأکید می‌کند (جرجانی، ۱۳۶۸: ۴۶۶). وی فصاحت و بلاغت را برخاسته از معنا می‌داند، نه لفظ؛ با این تفاوت که این توجه به معنا را در قالب نظریه‌ای معروف به «نظم نحوی» ارائه داده که پس از وی ملاک عمل بسیاری از علمای بلاغت قرار گرفته است. به اعتقاد وی، معانی والا در کنار ترکیب نحوی خاص واژگان علت اصلی فصاحت و بلاغت اثر است؛ زیرا هم واژه‌ها و الفاظ و هم معانی مختلف می‌توانند در آثار مختلف تکرار شوند، اما این معنا و نظم منحصر به فرد حاکم بر الفاظ است که تصویری را زیبا می‌کند. به اعتقاد وی «نظمی را که بلغا توصیف می‌کنند، و مراتب بلغا به سبب آن درجه بندی می‌شوند، هنری است که در آن از فکر استمداد می‌شود و اگر دقت کنیم می‌بینیم که فکر هم ناگزیر به معانی پیوستگی دارد نه به الفاظ» (همان: ۹۱). البته از نظر جرجانی در بحث از زیبایی تصاویر، همانند استعاره و تمثیل، مزیت تنها به خاطر ذات معانی آن‌ها نیست، بلکه به جهت شیوه اثبات آن معانی است (همان: ۱۱۵).

### ۱. تجربه و تصویر

شاعر در کلام خود از تصاویر برای نشان دادن یک یا چند ویژگی خاص برای مفهومی انتزاعی، ناشناخته یا کمتر شناخته شده استفاده می‌کند؛ زیرا «تصویر ابزار توضیح و بیان اندیشه است؛ یعنی یک مفهوم یا ایده به وسیله ابزارهای بلاغی (تشبیه، مجاز، استعاره و ...) نمایش داده می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۰). به بیان دیگر، جان انسان به یاری تصاویر حسی و معلوم است که امور ناشناخته و معنوی را فهمیده و درک می‌کند (جرجانی، ۱۳۷۴: ط). این تصاویر حسی یا بیشتر شناخته شده که منجر به شناخت و شناساندن مفاهیم انتزاعی می‌شوند با تجاربی که انسان در طول حیات خود کسب می‌کند در ارتباط‌اند؛ زیرا ذهن انسان در به کارگیری محسوسات و شناخته‌ها جهت اثبات یک معنی بر یک مفهوم یا یک امر کم‌تر شناخته شده از تجاربی بهره می‌برد که فرد در طول

حیات کسب می‌کند. کیفیت و چگونگی این تجارب در نوع نگرش و حتی زبان وی تأثیرگذار است. قدیمی‌ترین کسی که از ارتباط شعر و تجربه سخن گفته و از شعر به عنوان تجربه یاد کرده ابن اثیر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰). البته بهره‌مندی از این تجارب در شعر، حاصل اراده شاعر نیست، بلکه مجموعه حوادثی از زندگی او در ضمیر ناخودآگاهش انعکاس می‌یابد (همان: ۲۱) و در شکل‌گیری تصاویر شعریش اثر می‌گذارد؛ انسان با مواجهه با اعیان موجودات و ظواهر حسی در دوران خردسالی و گستردگی دایره تجارب علمی و عینی در مراحل جوانی و همچنین زیادتر شدن معلومات و معقولاتش به همراه اقتدار نفسانی‌اش در ترکیب این صور و تکامل آن در دوره پیری، اندوخته باارزشی از این تجربیات را در اختیار می‌گیرد که اگر دارای قریحه هنری در شعر و دیگر شاخه‌های هنری باشد، می‌تواند از تجارب و آزمون‌های اندوخته ذهنی خود در هر موردی استفاده کند (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۷۷).

از میان سه دیدگاهی که در بین بلاغیون سنتی رواج داشته است، آرای ابن‌اثیر و عبدالقاهر جرجانی قابلیت مقایسه با آرای نظریه‌های معاصر را دارا هستند. پرداختن ابن‌اثیر به نقش تجربه در ارتباط با شعر شباهت بسیاری به آرای نظریه‌پردازان شناختی دارد که یکی از ارکان نظریه خود Y یعنی «استعاره مفهومی» را پایه‌های تجربی آن دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند که «همه انواع استعاره‌های مفهومی به طور طبیعی از تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی به وجود می‌آیند» (Lakoff, 1980: 201) و «هیچ استعاره‌ای مستقل از بنیان تجربی‌اش هرگز درک نمی‌شود یا حتی نمی‌تواند به طور شایسته فهمیده شود» (Lakoff, 2003: 20)؛ زیرا «آنچه ما قادر به تجربه‌اش هستیم، آنچه برایمان معنادار است و راهی که از گذر آن تجربه می‌اندوزیم، با جسم ما و حضور فیزیکی ما ارتباطی همه جانبه و تنگاتنگ دارد» (فیاضی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). گذشته از توجه به بنیان‌های تجربی تصاویر در نظریه استعاره مفهومی، توجه به معنی نیز در آرای ابن‌اثیر و جرجانی حائز

اهمیت فراوانی است؛ همین امر در دیدگاه شناختی نسبت به استعاره نیز با انسجامی بیشتر مطرح شده است. همچنین دیدگاه جرجانی درخصوص تمثیل و استعاره به سبب بدیع بودن قابلیت مقایسه کردن با تحلیل‌های معاصر را دارد (آقایانی چاوشی، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

هدف از این پژوهش بررسی تصاویری است که به کمک مشبه‌به‌های «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها در غزل‌های مولانا آمده‌اند. این بررسی مطابق با آرای «ابن‌اثیر» و «جرجانی» از عالمان معروف در بلاغت سنتی، انجام می‌پذیرد. در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا مشبه‌هایی را مشخص کنیم که به کمک مشبه‌به «مار» تصویر شده‌اند و بر پایه اطلاعات حاصل از این کار نقش «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها را در تبیین برخی از مفاهیم عرفانی مولوی مورد توجه قرار خواهیم داد. از این‌رو، به سؤالات زیر پاسخ خواهیم داد:

الف- کدام یک از مفاهیم (مشبه‌ها) به واسطه تصویر «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها نشان داده شده‌اند؟

ب- تنوع مفاهیم (مشبه‌های) به کار رفته با تصویر «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها چگونه است؟

ج- پایه‌های تجربی تصویر «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها در غزل‌های مولانا به چه فرهنگی نزدیک‌تر است؟

## ۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

در زمینه پژوهش حاضر به‌طور اختصاصی اثری نوشته نشده است، اما می‌توان از کتاب یا مقاله‌هایی نام برد که هر یک بخشی از بلاغت و زیباشناسی دیوان شمس را بررسی کرده و نشان داده‌اند؛ حسین فاطمی (۱۳۷۹) در کتاب تصویرگری در دیوان شمس پس از

تعریف شعر و بررسی تاریخی خیال به مباحثی نظیر تصویرهای شعری مولانا به اعتبار مواد سازنده آن و تصویرهای غزلیات شمس به اعتبار محتوای آن‌ها پرداخته است. مسعود روحانی (۱۳۹۲) در مقاله بررسی ساختارهای تشبیه در غزلیات شمس به بررسی ساختارهای تشبیهی در غزلیات شمس و عناصر تشکیل دهنده آن‌ها به همراه آمار مربوط به آن‌ها پرداخته است.

نجمه داناییان و زرین تاج واردی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان بررسی وجوه زیباشناسی غزلیات شمس، ابیاتی از دیوان کبیر را براساس تعریف‌های اندیشمندان ایران و غرب از مفهوم زیباشناسی، بررسی کرده‌اند؛ ابتدا به جنبه معنوی زیبایی شامل موضوعاتی چون نور، شادی، وحدت وجود و پس از آن به جنبه صوری مسائل بیان و موسیقی شعر پرداخته‌اند.

«ادبیات تطبیقی مار و کاج» از ناهو کو تاواراتانی (۱۳۸۶) که در اصل رساله دکتری ایشان در دانشگاه علامه طباطبائی بوده است، کتاب دیگری است که به صورت تطبیقی باورهای ایرانیان و ژاپنی‌ها را بررسی کرده و در همین راستا آثار مختلفی را مورد دقت قرار داده است. تاواراتانی در این اثر هرچند به طور مستقل به بحث «مار» و کارکردهای استعاری آن در اشعار مولوی پرداخته، اما به نمونه‌های خوبی از مثنوی معنوی مولوی اشاره کرده است. با توجه به وسعت زبان استعاری مولوی در دیوان شمس و نگاشته نشدن اثری مستقل در زمینه تصاویر حیوانات به ویژه «مار» و «اژدها» در زبان استعاری مولانا، صرف نظر از آثاری که بیشتر شبیه فرهنگ نمادها است و با توجه به مغفول ماندن بنیان‌های تجربی استعاره «مار» در زبان استعاری مولوی، اجرای این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳. روش کار و حدود تحقیق

نگارندگان با توجه به آرای «ابن اثیر» و «جرجانی» مبنی بر اهمیت «معنی» و «تجربه» در آفرینش شعر و تأکید بر نقش بلاغی آن‌ها، نمونه‌های تصاویر «اژدها»، «مار» و متعلقات

آن‌ها را در غزل‌های دیوان شمس مورد بررسی قرار داده‌اند. در انتخاب نمونه‌ها تمامی غزل‌های دیوان کبیر مورد مطالعه قرار گرفته است، از این رو، بسامدی که در جدول‌ها بدان اشاره خواهد شد و تحلیل‌هایی که بر مبنای آن انجام خواهد گرفت از دقت بالایی برخوردار است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است. بر همین مبنا تمام مفاهیم (مشبه‌های) تفهیم شده با مشبه به «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها را انتخاب کرده و پایه‌های تجربی هریک را مورد بررسی قرار خواهیم داد. مزیت بررسی مشبه‌های متعدد برای یک مشبه به در آن است که به کمک آن، مفاهیم مورد علاقه شاعر یا نویسنده شناسایی می‌شود و می‌توانیم تجارب فردی و یا فرهنگی دخیل در شکل‌گیری این استعاره‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۴- مفاهیم عرفانی و تصاویر شعری

عارفان از عوالمی سخن می‌گویند و تجربه‌هایی را به زبان می‌آورند که برای دیگران قابل فهم نیست. تمام سخن آن‌ها حول محور کل مطلق و تجربه‌ها و مفاهیم مربوط به آن می‌چرخد؛ بنابراین، ناگزیرند «آن کل مطلق و تجربه‌های مربوط به آن را به واسطه امور حسی و جزئی نشان دهند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). به عبارت دیگر، از آنجاکه زبان روزمره یا طبیعی برای بیان مفاهیم فلسفی و عرفانی، گذشته از نارسا بودن گمراه‌کننده نیز است (فضیلت، ۱۳۸۵: ۱۹)، عرفا برای بیان حقایق عرفانی و تفهیم مریدان به ناچار از تشبیه و استعاره و تمثیل و... استفاده می‌کنند و به وسیله آن‌ها مفاهیم انتزاعی مورد نظر را عینی‌سازی می‌کنند.

کاربرد تصویر در بیان ادراک‌های شهودی به اندازه‌ای اهمیت دارد که گفته می‌شود: «کشف یک استعاره مناسب در حیطه متافیزیک که حیطه‌ای متعالی است، یک راه ویژه

تفکر و یک شیوه شناخت است؛ زیرا کشف این استعاره به معنای کشف بعضی ویژگی های ظریف ساختار حقیقت است» (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۴). شاید یکی از دلایل اصلی زبان خاص عرفا همین امر باشد. گویا آن‌ها در تلاش‌اند تا برای بیان مفاهیم بلندی که درک کرده‌اند، تصویری مناسب کشف کنند و به یاری آن، مفاهیم مدنظر خود را به مخاطب خود که عمدتاً مریدان مبتدی هستند، تفهیم کنند؛ همین امر در مرحله ثانوی به زیبایی هنری می‌انجامد. بنابراین، عارف که تشبیه‌ها، استعاره‌ها و... را با هدف تفهیم مخاطب به کار می‌گیرد به زبانی هنری نیز دست می‌یابد و مخاطب در کنار درک بهتر مفهوم مدنظر از نحوه ارائه آن نیز لذت می‌برد؛ بنابراین، زیبایی سخن در نزد عارفان در درجه دوم اهمیت قرار دارد. کراهت مولوی از شعر گفتن دربردارنده این مفهوم است.

شاید از این جهت مولوی پیش‌تاز همه شاعران و عارفان دیگر باشد که تجارب روحانی وسیعی را درک کرده است؛ زیرا تجارب نو، زبان و بیان تازه‌ای می‌طلبد؛ «بخشی از آن چیزی که ساختار مفهومی را معنی‌دار می‌کند، تجربه حسی است که مفهوم با آن تداعی می‌شود» (پوراابراهیم، ۱۳۹۰: ۲۰). در کنار تجارب حسی، تجاربی قرار دارند که شامل مطالعه فرهنگ و اندیشه یک قوم نیز می‌شوند؛ از این رو، ضروری است در توضیح تصاویر به کار رفته در شعر عارفان، مبنای فکری و تجربی آن‌ها مورد واکاوی قرار گیرد و به اندیشه‌هایی که در پدید آمدن آن دخیل بوده‌اند، اشاره شود. با توجه به این مسأله، نگارندگان تلاش می‌کنند در توضیح تصاویر مورد بررسی به دیدگاه عارف در زمینه آن مفهوم خاص، اشاره کرده و درباره آن، توضیحات لازم را بیان کنند.

##### ۵. تصاویر حیوانی در شعر

تصاویر حیوانی این قابلیت و توانایی را دارند که بسیاری از مقولات انتزاعی و حقایق غیبی را ملموس و عینی کنند؛ زیرا یکی از ابتدایی‌ترین رویارویی انسان از آغاز حیات بشری تا به امروز، مواجهه با حیوانات بوده است. تا آنجا که این تأثرات در



اساطیر ملل مختلف نیز نمود پیدا کرده است. برای نمونه، گاو در اساطیر ایرانی نماد باروری و خیر و برکت است. این حیوان همان است که در اساطیر از آن به عنوان پرورنده فریدون یاد می‌شود. حتی می‌بینیم که اجداد فریدون نامشان با نام گاو در آمیخته است (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۵۸).

از آنجا که نظام ذهن بشر بر پایه شناخت امور انتزاعی به یاری امور عینی شکل گرفته است، انسان‌های نخستین نیز برای درک رموز هستی از تجارب عینی خود جهت فهم حقایق کم‌تر شناخته شده و ذهنی بهره می‌بردند. آن‌ها شر و بدی را در قامت رخدادهای رنج‌آور و زیان‌آور می‌دیدند. به عنوان مثال، برای شناساندن اهریمن، آن را به شکل انسانی تصور می‌کردند که موجب به وجود آمدن خشک‌سالی می‌شود و هلاک و نیستی را به همراه می‌آورد. در این میان، یکی از اهریمنی‌ترین حیوانات که در اساطیر ایران نماد شر و بدی محسوب می‌شود، «اژدها» و «مار» است که از مهم‌ترین الگوهای ازلی روح بشری به حساب می‌آیند (شوالیه، ۱۳۸۷: ۶۱). در اساطیر «مار» را نادر، ناشناخته و مرموز توصیف کرده و آن را تجسد روان پست‌تر و نیز تاریک و ظلمانی معرفی کرده‌اند (همان: ۵۸). سخن از شخصیت اسطوره‌ای «اژی دهاک» یا «ضحاک» در اساطیر نیز مؤید این نظر است.

شاید رابطه بین «مار» و «شرارت» آن، گزندگی و نابودگری آن باشد که رفته‌رفته این تجربه منفی را در ذهن ایرانیان به وجود آورده است. البته این تجربه می‌تواند در بین ملل مختلف حالت‌های متفاوتی داشته باشد. به عنوان مثال، در هند باستان اقوامی علاوه بر اینکه مار را می‌پرستیدند، جهت ایجاد رعب و وحشت هنگام نبرد با دشمنان نیز از مار استفاده می‌کردند (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۱۶۲). این امر از آنجا که افزایش قدرت آن‌ها را در جنگ در پی داشت، تجربه مثبتی از مار به همراه داشته است. در اساطیر هندی، «مار»، «فیل» و «عنکبوت»، حیواناتی هستند که «شیوا»، یکی از خدایان هندی نسبت به وفاداری

آن‌ها اظهار شادمانی می‌کند. از این سه حیوان تحت عنوان «حیوانات ایشارگر» یاد شده است (دالا پیکولا، ۱۳۹۰: ۹۷ و ۹۸). این امر جایگاه مثبت «مار» را در نزد هندیان نشان می‌دهد؛ این نگاه مثبت، در نزد مردم ژاپن پررنگ‌تر است و فرهنگ و تمدن مردم ژاپن با مارپرستی عجین شده است. برای نمونه در زبان ژاپنی «مار»، «مادر» و «خدا» ریشهٔ یکسانی دارند (تاواراتانی، ۱۳۸۶: ۲۰). از این رو، دیدگاه فرهنگ‌های مختلف براساس تجربیات گوناگونی که دارند، نسبت به امری واحد می‌تواند متفاوت باشد.

در احادیث و روایات دینی نیز نقش حیوانات در تجسم اعمال، نقشی اساسی و انکارناپذیر بوده است؛ زیرا شناختی که از خصوصیات حیوانات مختلف در اختیار انسان است به او کمک می‌کند تا اثرات تربیتی و انتزاعی اعمال را آشکارتر درک کند. در این منابع، مار جهت نمایان‌تر کردن گزندگی نفس اماره، تعلقات، عقل جزئی و برخی دیگر از اعمال زیان‌آور مورد توجه بوده است. برای نمونه، امام علی (ع) مَثَل دُنْیَا رَا مَثَل مَارِی می‌داند که پوستش نرم است و زهرش کشنده: «إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسْمُومٌ، قَاتِلٌ سَمِّهَا» (شریف‌رضی، ۱۳۷۹: ۶۵۲).

در اساطیر دینی با کمک مار و طاووس است که ابلیس، آدم و حوا را می‌فریبد (طبری، ۱۳۶۷: ۵۱ و شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۴). همچنین طبق نظر ایرانیان از آنجا که مار با پوست‌اندازی گویی خود را از سالیان کهنهٔ خویش رهایی می‌دهد و هم می‌تواند بکشد و هم شفا بخشد و نیز با توجه به اینکه نشانه‌ای از نیروهای مهاجم مثبت و منفی است که بر جهان حکم می‌راند، معنوی‌ترین حیوان به‌شمار می‌رود (سرلو، ۱۳۸۹: ۱۵۸). همین پیشینه‌ها (فرهنگ و اساطیر دینی) به همراه تجارب ابتدایی از مار (در محیط زندگی)، ممکن است علت اصلی استفادهٔ عارفان به‌ویژه مولوی از این حوزهٔ مبدأ جهت توضیح حوزه‌های مقصد متعلد باشد.

## ۶. تصویر «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها

توجه به یک امر از دیدگاه‌های مختلف یکی از ویژگی‌های زبان شعری مولوی محسوب می‌شود (فاطمی، ۱۳۷۹: ۴۲)؛ در غزل‌های مولوی در مجموع ۱۵۸ بار واژه‌های «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها به عنوان مشبه‌به برای مشبه‌های متنوع و گاه متضاد به کار رفته است. این بسامد، اهمیت این تصویر را در جهان اندیشه مولوی نمایان می‌کند. در نمونه‌های زیر هر یک از شاهد مثال‌ها به تفکیک مشبه‌ها و وجه‌شبه‌ها، مورد توجه قرار گرفته و در موارد مقتضی توضیحاتی مبنی بر پایه‌های فکری و تجربی هر تصویر ارائه شده است.

الف - معشوق به مثابه مار است.

وجه شبه: خطر داشتن، ظاهر ترسناک و باطن با ارزش داشتن

«مار بر هر دو جنبه چرخش (فَعَال و منفعل، مثبت و منفی، سازنده و نابودگر) دلالت دارد» (سرلو، ۱۳۸۹: ۱۵۹). قابلیت نشان دادن لطف و قهر توأمان عاشق نسبت به معشوق و نیز در دست معشوق بودن زندگی و مرگِ عاشق مفهومی است که در بیت زیر به کمک استعاره مار نشان داده شده است:

اول نماید مار کر آخر بود گنج گهر شیرین شهی کاین تلخ را در دم نکوآین کند  
(غزل ۵۲۸: باب ۲)

همچنین در کنار هم بودن لطف و قهر معشوق در بیت زیر با کمک مشبه‌به «اژدها» نمایانده شده است:

ما موسی‌ایم و تو مها گاهی عصا گه اژدها ای شاهدان ارزان بها چون غارت بلغار شد  
(غزل ۵۳۱: باب ۵)

نشان دادن مفهوم پارادوکسیکال توأمانی لطف و قهر در معشوق در نمونه‌های دیگر در (غزل ۱۵: باب ۱۲)، (غزل ۲۰۴۲: باب ۱۱) بیان شده است.

ب- گرفتار در بلا به مثابهٔ مار است.

وجه شبه: ناآرامی و به خود پیچیدن

از نظر یونگ «مار، نمونه‌ای از بیان اضطراب‌های ناشی از هیجان‌ات غیرطبیعی در ناخودآگاه، یعنی فعالیت دوبارهٔ نیروهای بالقوهٔ ویرانگر است» (سرلو، ۱۳۸۹: ۱۵۸). در بیت زیر، مولوی ناآرامی و اضطرابِ شخص گرفتار در بلا را با ناآرامی مار گرفتار در دست خارپشت نشان می‌دهد:

|   |  |
|---|--|
| بگرفت دم مار را یک خارپشت اندر دهن        | سر در کشید و گرد شد مانند گویی آن دغا  |
| آن مار ابله خویش را بر خار می‌زد دم به دم | سوراخ سوراخ آمد او از خود زدن بر خارها |

(غزل ۲۰: باب ۷ و ۸)

ج- جهان به مثابهٔ مار است.

وجه شبه: مانع و گزنده و رنج آور بودن

در نمونهٔ زیر مولانا هرچند دنیا را مانع و خطری برای سالک می‌داند، اما در مصرع دوم از مخاطب می‌خواهد تا خطرات دنیا را در نظام احسن، پلی به سوی وصال بداند، بنابراین، از این نظر دنیا همچون طاووس زیباست:

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| بران ز پیش جهان را که مار گنج تواست | تو اش به حسن چو طاووس گیر و مارمگیر |
|-------------------------------------|-------------------------------------|

(غزل ۱۱۵۳: باب ۵)

جهان و حوادث آن در دیدگاه مولوی گاه با اضطراب، رنج و خطراتی همراه است که در تصویر «ثعبان» آن را واضح‌تر می‌توان درک کرد:

گهی بنالد و ناقه بزاید از شکمش      عصا بیفتد و گیرد طریق ثعبانی  
(غزل ۳۰۴۷: باب ۱ تا ۶)

نمونه‌های دیگر در (غزل ۱۴۲۲: باب ۴)، (غزل ۲۰۴۰: باب ۴) و (غزل ۲۱۴۳: باب ۳) بیان شده است.

د- بلا، خطر، غم، رنج و سختی به‌مثابه مار است.

وجه شبه: شرّ، زشت، بدکار و گزنده بودن

مولوی ظاهر هول، زشت و زیان‌رسان «غم» را شبیه «اژدها» می‌داند و در عین حال خود را خواهان این ظاهر عوام فریب می‌داند؛ زیرا این امر به سبب آن است تا مدعیان دروغین از درگاه دوست دور بمانند:

همه پوشیده چادرهای مکروه      که پنداری که هست او اژدهایی  
من جان سیر اژدرها پرستم      تو گر سیری ز جان بشنو صلایی  
(غزل ۲۶۷۴: باب ۸ و ۹)

خطراتی که از جانب نفس، تعلقات دنیوی و... سالک را تهدید می‌کند، می‌تواند موجب هلاکت معنوی او شود؛ مولوی برای اینکه این خطر را برای مخاطبش عینی‌تر جلوه دهد، دست به دامان استعاره شده و با زیبایی تمام آن را نشان داده است:

برادر را تو کجا خفته‌ای نمی‌دانی      که بر سر تو نشستست افعی بیدار  
(غزل ۱۱۳۳: باب ۶)

چهره‌ی زیبای معشوق، آبتن رنج و بلای ناشی از قهر معشوق نیز هست؛ از این رو،  
مولانا سالک را از کزبازی و ستیزه‌گری معشوق بر حذر می‌دارد:

روی ویست گلستان مار بود در او نهان      جعد ویست همچو شب مجمع دزد و هر عسس  
(غزل ۱۲۰۶: باب ۲)

نمونه‌های دیگر ازدها در (غزل ۲۰۳۹: باب ۹)، (غزل ۲۳۶۵: باب ۴)، (غزل ۱۲۰۳: باب ۶)، (غزل ۳۰۹۵: باب ۳)، (غزل ۱۸۳۸: باب ۱۶)، (غزل ۱۳۰۱: باب ۶)، (غزل ۱۱: باب ۳) و (غزل ۱۳۰۱: باب ۶) و نمونه‌های دیگر مار در (غزل ۲۹۵۷: باب ۱۰)، (غزل ۱۳۰۱: باب ۶)، (غزل ۳۵۷: باب ۳)، (غزل ۱۲۰۶: باب ۳)، (غزل ۱۳۰۲: باب ۷)، (غزل ۳۰۳۰: باب ۷) و دو مورد در (غزل ۳۱۰۰: باب ۹) بیان شده است. همچنین نمونه‌های دیگر افعی دو مورد (غزل ۳۰۵۹: باب ۱۴ و مصرع دوم: باب ۱۵) بیان شده است.

ه- نفس، نفسانیات و شر و بدی به مثابه مار است.

وجه شبه: گزنده و تباه کننده بودن

در بیان مولوی نفس انسان در شرارت و قدرت داشتن بر هلاک انسان مانند ازدها است،  
اما دهان معشوق خاصیتی دارد که انسان را از شر نفس می‌رهاند و ضرر آن را دفع می‌کند:

که لعل آن مه خاصیت زمرد داشت      از آن بیست از او ازدهای نفس بصر  
(غزل ۱۱۵۴: باب ۵)

شاعر در بیت زیر شرارت نفس را با تصویر «مار» نشان داده و انسان‌های گرفتار در نفسانیات را از خطرات آن برحذر داشته است:

گفتم که تویی ماهی با مار چه همراهی      ای حال غلط کرده با مار دگر رفتی  
(غزل ۲۵۸۸: باب ۴)

نمونه‌های دیگر برای اژدها در (غزل ۱۵۰۲: باب ۲) و دو مورد در (غزل ۴۵۸: باب ۱۱ و ۱۲)، نمونه‌های دیگر برای مار در (غزل ۴۵۸: باب ۱۱)، (غزل ۴۷۹: باب ۹)، دو مورد در (غزل ۷۳۳: باب ۶)، (غزل ۲۱۹۷: باب ۳)، (غزل ۳۱۷۴: باب ۸)، دو مورد در (غزل ۲۱۵: باب ۸) که مورد اول دارای ایهام است، دو مورد در (غزل ۳۰۷۲: باب ۱۰ و ۱۱)، سه مورد در (غزل ۱۹۷۱: باب ۲۱ و ۲۲)، دو مورد در (غزل ۲۵۸۷: باب ۴)، (غزل ۲۲۳۶: باب ۹) و همچنین است ثعبان در (غزل ۱۸۴۵: باب ۵) بیان شده است.

همچنین در بیت دیگری، نفسانیات و شرور را که باعث تباهی انسان است با تصویر افعی نشان می‌دهد:

از آن عصا نشود مر تو را که فرعونی      چو مهره دزدی زان رو به افعیی اولی  
(غزل ۳۰۵۹: باب ۱۶)

و- هجران به مثابه مار است.

وجه شبه: گزنده و آزارنده بودن

در بیت زیر مولوی جدایی و هجران را در گزیدن و هلاک کردن عاشق همانند مار یا ثعبانی به تصویر کشیده است، این تصویر زیبا در فرهنگ عامه نیز کاربرد دارد و عموم مردم هجران را گزنده مجسم می‌کنند:

حیة البین کلمات حاجت      لسعت مثل لسع ثعبان

(غزل ۳۲۲۸: باب ۵)

آزارنده بودن هجران در نمونه زیر نیز با تصویر مار نشان داده شده است:

چون عصای موسی بود آن وصل اکنون مار شد      ای وصال موسی و ش اندر ربا این مار را

(غزل ۱۵۹: باب ۹)

ز- زبان / سخن به مثابه مار است.

وجه شبه: گزنده و آزار دهنده بودن

وجه شباهت آزارنده و گزنده بودن مار و زبان و سخن دل آزار، در ابیات زیر نیز آمده

است:

ای مثل خارپشت گرد تو خار درشت      خار تو ما را بکشت مار تو ما را گزید

(غزل ۸۸۹: باب ۳)

کی آن دهان مردم است سوراخ مار و کژدم است      کهگل در آن سوراخ زن کزدم منه بر اقربا

(غزل ۲۷: باب ۴۴)

یک زبان دارد صد گز که به ظاهر سگرس      چون به زخمش نگری باشد چاهی پر مار

(غزل ۱۰۹۳: باب ۱۴)

ک- امل به مثابه مار است.



وجه شبه: حبس کردن و مانع بودن

از دست دادن و به دست نیاوردن نعمت‌ها از جمله آثار گناهان است که مولوی به کمک تجربه عامه از تأثیر «زهر مار»، آن را به بهترین شکل ممکن به مخاطب تفهیم می‌کند. می‌دانیم که «زهر مار» خون را بند می‌کند، همچنان که گناه روزی انسان را حبس می‌کند:

بهر طلاق است امل کو چو مار حبس خُطام است و کند خشت خشت  
(غزل ۵۱۴: باب ۷)

ل- سیم و زر و تعلقات دنیا به مثابه مار است.

وجه شبه: تباه کننده بودن

در بیت زیر، مولوی سالک را از سیم و زر، از آن رو که ممکن است مایه غفلت سالک از حق تعالی شود، بر حذر می‌دارد:

بیشتر جان کن و زر جمع کن و خوشدل باش که همه سیم و زر و مال تو مار سقرست  
(غزل ۴۰۹: باب ۱۱)

زر و هنر همچون زهر ماری هستند که در معجون خوش گواری آمیخته و خطرناکی -  
شان پنهان شده است:

باشد به صورت خوش نماراه خوشی بسته شده چون زهر مار کوهی بنهفته در معجون خوش  
(غزل ۱۲۱۵: باب ۷ و ۸)

م- شب / عدم یا نیستی به مثابه مار است.

وجه شبه: تهیج داشتن، فتنه جویی و ایجاد آشوب، هلاک کننده بودن، جهان خوار بودن  
 ذهن وقاد مولانا بین عدم و خزان با اژدها نیز شباهتی یافته است که درک این مفاهیم  
 انتزاعی را برای مخاطب آسان می کند، چنین باوری درباره اژدها و مار عظیم الجثه از  
 باورهای اساطیری و تجارب ابتدایی بشر سرچشمه می گیرد:

عدم چون اژدهای فتنه جویان      بیسته فتنه را حلق و مسام او  
 (غزل ۲۱۸۰: باب ۴)

می گوید بید سرفشانان      رستیم ز دست اژدهایی (مراد خزان است)  
 (غزل ۲۷۳۴: باب ۱۳)

یکی از خصوصیات فطری مار آن است که ناخود آگاه، غیرمنتظره و با جهشی  
 ناگهانی حمله می کند. هیجان انگیز بودن، حالتی انتزاعی است که به کمک نشان دادن  
 تهیج مار و جهان خوار بودن اژدها به خوبی درک می شود:

شبا، در تهیج چو مار سیاهی      جهان را بخوردی، مگر اژدهایی  
 (غزل ۳۱۲۶: باب ۱۲)

ن- غذا به مثابه مار است.

وجه شبه: پلید و نامیمون بودن

در ابیات زیر، غذای نامطبوع با مار که در نزد عوام، نمایندهٔ آسیب و شرارت است، مجسّم شده است:

تو زاده عدمی آمده ز قحط دراز      تو را چه مرغ مُسَمّن غذا چه کژدم و مار  
(غزل ۱۱۳۶: باب ۶)

نه چو کرکس اسیر مرداریم      نه چو لک‌لک ز حرص مار خوریم  
(غزل ۱۷۶۳: باب ۸)

س- آب (رودخانه) به مثابهٔ مار است.

وجه شبه: حرکت و تکاپو داشتن

از ویژگی‌های اساسی و متمایز شعر مولانا، حیات، پویایی و حرکت است و هدف اصلی وی این است که حال و تحول جدیدی پیدا کند. «دیوان غزلیاتش دنیایی است پر از حرکت و تکاپو و هیجان و این خلاقیت در شعر کمتر شاعری دیده می‌شود» (فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۵ و خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۱۵۳). در بیت زیر، آب در حرکت و تکاپوی بی‌قرارانه و همچنین شکل ظاهری (کشیدگی) رودخانه با مار عینی و محسوس شده است:

ای آب در سجودی بر روی و سر دوانی      گفتا که از فسونش رفتار مار دارم  
(غزل ۱۶۹۲: باب ۵)

ع- عشق/عاشق به مثابهٔ مار است.

وجه شبه: ناآرام و بی‌قرار بودن، مطیع و سر بر خط بودن

زایل شدن شرم و ترس در وجود عاشق و داشتن نفسی آتشین از خاصیت‌های عشق  
شمرده شده است. مولوی این ویژگی عشق را با تصویر اژدها نشان داده است:

دل چو شد از عشق گرم رفت ز دل ترس و شرم      شد نفسش آتشین عشق یکی اژدهاست  
(غزل ۴۷۲: باب ۴)

افسون شدنِ مار را می‌توان به پذیرشِ مرگ به شیوهٔ سپاسگزارانه تعبیر کرد. مولانا  
گاهی حالت تسلیم در برابر عشق را به ماری که سر بر خط افسونگر می‌گذارد،  
تشبیه می‌کند که البته از زندگی عادی مردم گرفته شده و کار مارگیران را به ذهن‌ها  
تداعی می‌کند:

امن ز افسونی چو ماری سر نهادم بر خطش      تا چه افتد ای برادر از خط او بر سرم  
(غزل ۱۵۹۰: باب ۹)

نمونه‌های دیگر اژدها در (غزل ۲۹۰۲: باب ۶)، (غزل ۲۹۱۸: باب ۱۲)،  
(غزل ۳۱۳۳: باب ۵)، (غزل ۲۱۵۶: باب ۳)، (غزل ۴۵۹: باب ۶)، (غزل ۵۵۱: باب ۶) و  
نمونه‌های دیگر مار در (غزل ۱۶۶۵: باب ۷) و (غزل ۲۲۰۳: باب ۸) بیان شده است.  
ض - انسان (مخاطب، سالک، خود مولانا) و متعلقات و اوصاف او به مثابهٔ مار است.  
وجه شبه: حرکت و تکاپو داشتن، بی‌تلاش بودن، مضطرب، گزنده، متواضع، در بند تعلقات،  
ناآرام، نیرومند و ظالم، بی‌استعداد، بی‌حاصل و غافل، خسیس، غافل و ظاهر زیبا داشتن.

تبدیل باطن انسان به نیرویی منفی و هلاک‌کننده در بیان مولوی با یادآوری خصوصیتی از اژدها نشان داده شده است؛ وی تکبر و دیگر نیروهای شیطانی را با همین تصویر تفهیم می‌کند:

فرعون و شدادی شده خیکی پر از بادی شده      موری بُده ماری شده وان مار گشته اژدها  
(غزل ۲۷: باب ۹) [به قرینه ابیات قبل]

در نمونه‌ای دیگر مولوی با دیدگاهی مثبت و با اشاره به معجزه حضرت موسی (ع) از تصویر اژدها استفاده کرده است. وی خود را پس از عنایت معشوق و معجزه توجه او در نیروی سرزندگی به سان اژدهایی تصویر کرده است:

پاره چوبی بدم و از کفت      گشته‌ام ای موسی جان اژدها  
(غزل ۲۵۵: باب ۸)

در گور مار نیست تو پرمار سله‌ای      چون هست این خصال بدت یک به یک عدو  
(غزل ۲۲۳۶: باب ۹)

همچنین در بیت زیر حالت سجده کنان رفتن به خزیدن مار مانند شده است که طی آن از دست دادن نیروی حیاتی، امکانی از پذیرش مرگ به شکلی سپاسگزارانه را تداعی می‌کند:

بر سر و رو سجده کنان جمله راه      تا سر آن گنج چو مار آمدیم  
(غزل ۱۷۷۳: باب ۲)

سالک مقهور دست حضرت حق مشبه دیگری است که در بیت زیر با مشبه‌به‌های «عصا» و «ثعبان» بیان شده‌اند:

گر عصا سازیم بيفشانيم برگ  
وقت خشم و جنگ ثعبان تويم  
(غزل ۱۶۷۳: باب ۱۳)

در نمونه‌های دیگری این تصویر را با تشبیه خود به «افعی» آفریده استف از جمله: (غزل ۱۵۹۹: باب ۴)، (غزل ۱۶۰۳: باب ۴). همچنین نمونه‌های دیگر «اژدها» در (غزل ۲۲۳۵: باب ۱)، (غزل ۱۵۳۱: باب ۶)، (غزل ۱۱۱۶: باب ۱۲)، نمونه‌های دیگر «ثعبان» در (غزل ۱۴۱۴: باب ۴) خود مولوی، (غزل ۱۵۳۱: باب ۳) و نمونه‌های دیگر برای مار در سالکی که گرفتار نفس است (غزل ۲۶۰۱: باب ۵)، به خود پیچیدن و بی‌حاصلی و بی‌خبری فرد مضطرب (غزل ۲۵۲۷: باب ۵)، فرد پست و پلید در خواری و افکنندگی از لطف حق (غزل ۲۲۳۵: باب ۲)، انسان صاحب اوصاف دون (غزل ۱۸۷۶: باب ۵)، انسان در سرکشی (غزل ۱۶۷۳: باب ۱۲)، انسان بی‌تلاش و بدون عشق و معرفت، دو مورد در (غزل ۱۶۶۵: باب ۷)، تجسم دست و پایی که با درد عشق تقویت شده به مانند مار در تقویت و نیرو یافتن (غزل ۱۲۳: باب ۱۸)، تصویر امکان یار و محرم شدن اشخاص نامحرم و شرور به کمک مار (غزل ۱۹۶: باب ۵)، گنهکاران و اشرار به مانند مار، در یافتن لطف و رحمت الهی (غزل ۲۵۴: باب ۱۱)، مردم آزار در نهایت پستی و کمتر بودن از سنگ (غزل ۳۶۱: باب ۳)، چهار مورد در (غزل ۴۰۰: باب ۱۷ و ۱۸)، جان گناهکار در تباه کنندگی (غزل ۵۳۸: باب ۵)، تصویر اضطراب دل شاعر با پیچش و هیجان مار (غزل ۵۶۷: باب ۶)، بی‌حاصل و غافل بودن (غزل ۲۲۰۳: باب ۸) و (غزل ۱۴۹۰: باب ۵)، صاحب حرکت و تلاش بودن دو مورد در (غزل ۲۹۳۹: باب ۷)، ظالم و نیرویش در ایجاد ظلم، دو مورد در (غزل ۲۷: باب ۹)، در بند تعلقات نفس و ظلمات عالم ماده بودن انسان

گرفتار (غزل ۹۱۴: باب ۴۱)، تصویر مثبت حالت انسان رها از تعلقات با ظاهر مار بی‌دست و پا و نیز تصویر جان معشوق با مارِ موذی و گرفتارِ سبب (غزل ۹۶۱: باب ۶) و (غزل ۱۰۴۲: باب ۷)، ناتوانیِ سالکِ بی‌استعداد در راهِ حقیقت با خصوصیات مار خشکی (غ ۱۰۷۲: باب ۵)؛ دو مورد در (غزل ۱۴۲۲: باب ۴) و (غزل ۱۴۶۰: باب ۵۱۵)، تجسم خود در صاحب نیرو و حرکت الهی شدن، دو مورد در (غزل ۱۵۳۱: باب ۵)، کوفته شدن سر کسی که برای دوست شریک قائل است (غزل ۱۶۰۰: باب ۳)، پستی و حقارت انسان خسیس، دو مورد در (غزل ۳۰۹۴: باب ۹ و ۱۰)، تصویر کردنِ ممانعتِ رسیدنِ عاشقان به گنج غیب از سوی اشخاص شرور با نره مار (غزل ۳۰۲۹: باب ۳)، درخواستِ مولوی از سالک برای رهایی از تعلقات مادی و سربر آوردن از گریبانِ دوست همچون مار (غزل ۴۶۶: باب ۴) و زیباییِ رخسار مخاطب (غزل ۸۸۹: باب ۱) بیان شده است.

ق- امید به غیر خدا و ناامیدی به مثابهٔ مار است.

وجه شبه: خطرناک و رنج آور بودن

امید به غیر خدا در بیت زیر تشبیه شده است به ماری دو سر که نهایتاً راه به جایی نمی‌برد. این تصویر رهاورد باور به وجود نوعی مار است که دو سر دارد؛ از این رو، طی مسیر همراه با کندی و دچار مشکل است. ماجراهای موجودات دو یا چند سر در اساطیر ایران و یونان انعکاس داشته است که عمدتاً ابعادی منفی و شر دارند.

بر هر چه امیدست کی گیرد او دستت      بر شکل عصا آید وان مارِ دوسر باشد  
(غزل ۶۳۰: باب ۲)

در نظر شاعر امید بیهوده و بی‌نتیجه عین ناامیدی است و موجب آزار جان انسان؛ لذا شباهت زیادی به مار دارد:

ایا او مید در دستم عصای موسوی بودی      ز هجران چو فرعونش کون جان در چو ماری تو  
(غزل ۲۱۶۷: باب ۶)

ر- نگهبان و مانع به مثابه مار است.

وجه شبه: مانع بودن

مار به سبب هیبت و خطری که دارد و به جهت آن که بر سر گنج‌ها چنبره می‌زند،  
شباهت زیادی با موانع راه دارد:

هر نور را ناری بود با هر گلی خاری بود      بهر حرس ماری بود بر گنج هر ویرانه‌ای  
ای گلشن را خارنی با نور پاکت نارنی      بر گرد گنجت ماری نی زخم و نی دندان‌های  
(غزل ۲۴۳۱: باب ۶ و ۷)

کی میان من و آن یار بگنجد مویی      کی در آن گلشن و گلزار بخشید ماری  
(غزل ۲۸۷۰: باب ۲)

ش- موش (نماد رهرو طریق معرفت) به مثابه اژدها است.

وجه شبه: نیرومند و مقتدر بودن

مولانا معتقد است که اگر سالک بتواند از تعلقات خود رها شود به قدرت عظیمی  
دست می‌یابد و میزان این قدرت را با یادآوری ویژگی‌های اژدها نمایش می‌دهد:

چو موش ماش رها کرد اژدهاش کنی      چو گربه طالع خوانش شود جمله اسود  
(غزل ۹۱۴: باب ۴۳)

ت- جام می به مثابه اژدها است.



وجه شبه: خونریز و هلاک کننده بودن

عقل با تمام عظمت و اقتدار خود به وسیله جام می نظامش از هم می گسلد و نابود می شود؛ این نابودگری جام می به مانند خطرات اژدهاست:

جام چو عصاش اژدها شد بر قبطنی عقل می گمارد  
(غزل ۶۹۹: باب ۷)

ث- آهو (معمولاً نماد شمس تبریزی) به مثابه اژدها است.

وجه شبه: مقتدر بودن

ویژگی اقتدار آهو که در دیوان شمس معمولاً نماد شمس تبریزی است به مانند اقتدار اژدها مجسم شده است:

آهوی می تاخت آن جا بر مثال اژدها بر شمار خاک شیران پیش او نخجیر بود  
(غزل ۷۳۲: باب ۴)

خ- باطن انسان آلوده به مثابه اژدها/ ثعبان است.

وجه شبه: موذی و زشت بودن

بعضی از انسانها دارای ظاهری انسانی و باطنی گزندرسان و موذی هستند:

آنکوز شیران شیر خورد او شیر باشد نیست مرد بسیار نقش آدمی دیدم که بود آن اژدها  
(غزل ۱۰: باب ۵)

همچنین است سه بیت زیر که پنج بار در آن باطن انسان آلوده به اژدها مانند شده اند:

صورت او چون عصا و باطن او اژدها  
 کف موسی کو که تا گردد عصا آن اژدها  
 گر کشیده می شوی آن سوز جذب اژدهاست  
 چون نه‌ای موسی مرو بر اژدهای قاهری  
 گردن آن اژدها را گیرد او چون لمتری  
 ز آنک او بس گرسنه‌ست و تو مرا چون خوری  
 (غزل ۲۷۸۳: باب ۵، ۶ و ۷)

خ- چوب به مثابهٔ ثعبان است.

وجه شبه: تحرک نداشتن

چوب در نمونه‌های زیر نماد جسم سالک تازه کار و بی‌خبر از عوالم معرفت است که دچار مرگ معنوی شده و ثعبان نیز سمبل جسم سالک واصل به معارف حضرت حق است که حرکت و جنبش دارد.

ور چو موسی تو بگیری چوبی  
 تا شود چوب چو ثعبان چه شود  
 (غزل ۸۳۶: باب ۱۳)

ور چو موسی بپذیری چوبی  
 تا شود چوب تو ثعبان چه شود  
 (غزل ۸۳۸: باب ۱۶)

چوب خشک جسم ما را کو به مانند عصاست  
 در کف موسی عشقش معجز ثعبان کنیم  
 (غزل ۱۵۹۸: باب ۹)

ذ- حقیقت به مثابهٔ ثعبان / مار است.

وجه شبه: خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز بودن

حقیقت به جهت نایاب یا دیریاب بودنش حالتی خاص و مرموز دارد که شاعر آنرا به واسطهٔ ویژگی مرموز و اعجاب‌انگیز مار مجسم کرده است:

جادوکانی ز فن چند عصا و رسن      مار کنند از فریب موسی و ثعبان رسید  
(غزل ۸۹۵: باب ۴)

ض - عنایت حق به مثابهٔ افعی است.

وجه شبه: خوردن و بلعیدن

خطرات و رنج‌های طریق هر چند بزرگ و طاقت‌فرسا هستند، اما اگر عنایت حق همراه سالک شود بر همهٔ این خطرات فائق می‌آید؛ مولوی پیروزی سالک بر این خطرات را شبیه به افعی ای دانسته است که افعی دیگری را می‌بلعد:

به افعی (عنایت حق) بنگر کو هزار افعی خورد      شد او عصا و مطیعی به قبضه موسی  
(غزل ۳۰۵۹: باب ۱۵)

ظ - جان به مثابهٔ افعی است.

وجه شبه: با قدرت و نیرومند بودن

جان سالک وقتی مورد لطف حضرت حق قرار می‌گیرد به چنان قدرتی دست می‌یابد که گویی تبدیل به افعی شده است:

جان من همچون عصا چون دستبوس او یافت      پس چو موسی در فککش جان کون افعی است آن  
(غزل ۱۹۷۵: باب ۶)

در جدول (۱) و (۲) به طور خلاصه بسامد حوزه‌های مقصد مختلف عینی شیده با حوزه مبدأ مار و بسامد تعمیم‌های چندمعنایی مختلف ارائه شده است. با توجه به نمونه‌های بررسی شده و جدول‌های (۱) و (۲)، تنوع به کارگیری «حوزه‌های مقصد مختلف برای «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها در غزل‌های مولوی ۲۴ نوع و تنوع در به کارگیری «تعمیم‌های چندمعنا» ۲۵ نوع است. این تنوع کاربرد، نشان‌دهنده نوگرایی مولوی در استفاده از یک شبهه برای حوزه‌های مقصد مختلف است. وی به خوبی قادر است با توجه به تجارب گوناگونی که از یک پدیده دارد از یک تصویر در بافت‌های مختلف، جهت نمایاندن مفاهیم متنوع و گاه متضاد استفاده کند.

جدول (۱): بسامد حوزه‌های مقصد مختلف عینی شده با حوزه مبدأ مار

| ردیف | مشبه   | مشبه‌به                  | بسامد |
|------|--|--------------------------|-------|
| ۱    | معشوق/ خدا                                     | اژدها، مار، ثعبان و افعی | ۳     |
| ۲    | گرفتار در بلایا                                | "                        | ۲     |
| ۳    | جهان   | "                        | ۵     |
| ۴    | بلا، خطر، غم، رنج و سختی                       | "                        | ۸     |
| ۵    | نفس/ نفسانیات و شرّ و بدی                      | "                        | ۱۶    |
| ۶    | هجران  | "                        | ۲     |
| ۷    | زبان/ سخن                                      | "                        | ۳     |
| ۸    | امل  | "                        | ۱     |
| ۹    | سیم و زر و تعلقات دنیا                         | "                        | ۲     |
| ۱۰   | عدم یا نیستی، خزان و شب                        | "                        | ۴     |
| ۱۱   | غذا  | "                        | ۲     |
| ۱۲   | آب   | "                        | ۱     |
| ۱۳   | عشق/ عاشق                                      | "                        | ۳     |
| ۱۴   | انسان (مرید، سالک، مخاطب) و متعلقات و اوصاف او | "                        | ۳۹    |
| ۱۵   | امید به غیرخدا و ناامیدی                       | "                        | ۲     |
| ۱۶   | نگهبان و مانع                                  | "                        | ۳     |
| ۱۷   | موش  | "                        | ۱     |
| ۱۸   | جام می   | "                        | ۱     |
| ۱۹   | آهو  | "                        | ۱     |
| ۲۰   | باطن   | "                        | ۶     |
| ۲۱   | چوب (نماد جسم)                                 | "                        | ۳     |
| ۲۲   | حقیقت  | "                        | ۱     |
| ۲۳   | عنایت حق                                       | "                        | ۱     |
| ۲۴   | جان  | "                        | ۱     |

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۲): بسامد تعمیم‌های چندمعنایی مختلف

| ردیف | وجه شبه‌ها                                | بسامد |
|------|---|-------|
| ۱    | نابودگری و خطرناکی                        | ۲۵    |
| ۲    | بی‌قراری و اضطراب داشتن                   | ۸     |
| ۳    | مانع بودن                                 | ۵     |
| ۴    | رنج و عذاب داشتن                          | ۸     |
| ۵    | ناپسند، پلید، شرور و در بند تعلقات بودن   | ۱۶    |
| ۶    | هیجان داشتن و مضطرب بودن                  | ۶     |
| ۷    | حرکت و تکاپو داشتن                        | ۳۴    |
| ۸    | غافل بودن و تلاش نداشتن                   | ۲     |
| ۹    | رام و مطیع بودن                           | ۲     |
| ۱۰   | زندگی و مرگ (خطر و منفعت) را توأمان داشتن | ۱     |
| ۱۱   | متواضع بودن                               | ۱     |
| ۱۲   | دون همّت بودن                             | ۱     |
| ۱۳   | نیرومندی                                  | ۵     |
| ۱۴   | غیریت و نامحرم بودن                       | ۲     |
| ۱۵   | موذی و آزارنده بودن                       | ۳۰    |
| ۱۶   | ساکن ظلمت بودن                            | ۱     |
| ۱۷   | عاری از تعلقات بودن                       | ۲     |
| ۱۸   | بی‌استعداد بودن                           | ۱     |
| ۱۹   | بی‌حاصل بودن                              | ۱     |
| ۲۰   | سر را به باد دادن                         | ۱     |
| ۲۱   | خسیس بودن                                 | ۱     |
| ۲۲   | ظاهر زیبا و باطنی زشت و خطرناک داشتن      | ۲     |
| ۲۳   | فتنه‌جو و آشوبگر بودن                     | ۱     |
| ۲۴   | بلعیدن و جهان‌خوار بودن                   | ۲     |
| ۲۵   | اعجاب‌انگیز بودن                          | ۱     |

منبع: یافته‌های پژوهش

### نتیجه‌گیری

مولوی در اشعار خود از هر بستری برای ارائه افکارش استفاده کرده است. استفاده از شناخت عموم نسبت به حیوانات در جهت تفهیم مفاهیم انتزاعی نیز اقدامی در همین زمینه است. تنوع قابل توجه وی در به کارگیری مشبه‌های مختلف برای مشبه‌به یکسان از روح نوگرا و تجارب فردی حکایت می‌کند. وی مشبه «خدا، انسان، نیستی و خزان و شب، هجران، مانع، امیدواری، ناامیدی، حرکت و تلاش، بی‌حاصلی، عشق و عاشق، آب، غذا، جهان، گرفتار در بلایا، بلا، خطر، غم، رنج و سختی، نفس و نفسانیات، زبان/ سخن، امل، سیم و زر و تعلقات، موش (نماد سالک)، جام می، آهو، باطن، چوب (نماد جسم)، حقیقت، عنایت حق و جان» را به مشبه‌به «مار» تشبیه کرده و از این راه این مفاهیم را به مخاطب تفهیم کرده است. این تنوع مشبه در نوع خود منحصر به فرد است.

مولوی همچنین وجه‌شبه‌های «نابودگری، بی‌قراری و اضطراب داشتن، مانع بودن، رنج و عذاب داشتن، ناپسند، پلید، شرور و در بند تعلقات بودن، تهیج داشتن، حرکت و تکاپو داشتن، غافل بودن و تلاش نداشتن، رام و مطیع بودن، زندگی و مرگ (خطر و منفعت) را توأمان داشتن، متواضع بودن، دون‌همت بودن، نیرومندی، غیر و نامحرم بودن، آزارنده بودن، ساکن ظلمت بودن، عاری از تعلقات بودن، بی‌استعداد بودن، بی‌حاصل بودن، سر را به باد دادن، خسیس بودن، ظاهر زیبا و باطنی زشت و خطرناک داشتن، فتنه‌جو و آشوبگر بودن، بلعیدن و جهان‌خوار بودن، اعجاب‌انگیز بودن» را بین مشبه‌های یاد شده با مشبه‌به «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها پیدا کرده است.

درباره تناسب مشبه‌ها و مشبه‌به در تصاویر یاد شده، می‌توان گفت که تناسب بین این دو طرف تصویر رعایت شده است؛ اما نکته قابل توجه آن است که مولوی جهات مثبت و منفی مشبه را با مشبه‌به یکسانی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، مشبه‌به «اژدها» در غزل‌های

مولوی هم برای تفهیم معنای مثبت از جمله ملموس کردن اقتدار معنوی شمس و هم برای نمایاندن موذی و خطرناک بودن باطن انسان آلوده به نفسانیات به کار گرفته شده است. با توجه به جدول (۲) نکته مهم دیگری که به دست می‌آید، آن است که تجارب و پیشینه شناختی مفاهیم اسلامی - ایرانی مولوی نسبت به سایر مفاهیم ذهنی و شناختی او تأثیر بیشتری در نمود زبانی وی داشته است. براساس همین جدول بیشترین بسامد در وجه شبه تصاویر بررسی شده با مجموع ۱۱۳ مورد شامل دیدگاه منفی درباره «اژدها»، «مار» و متعلقات آن‌ها می‌شود که می‌تواند ریشه در اطلاعات اساطیری و دینی مولوی داشته باشد؛ زیرا در روایات اسلامی تمثیل‌هایی که با این تصویر آمده است بیشتر بُعد منفی آن - را مطرح کرده‌اند؛ همچنین است در داستان‌هایی همچون اخراج حضرت آدم از بهشت که «مار» نیز در آن نقش دارد. در کنار بسامد بالای تلقی منفی از مار، وجه شبه‌های حاوی دیدگاه مثبت از مار نیز با ۴۵ مورد بسامد قابل توجهی دارند. می‌توان گفت که این قبیل تصاویر نیز ریشه در اطلاعاتی دارند که مولانا از اعتقادات هندیان و اساطیر آن‌ها در اختیار داشته است، اما نکته مهم آن است که مولانا حتی به این اعتقادات نیز رنگ و بوی اخلاقی و اسلامی داده است.

## منابع

- آقایانی، لایلا و روح‌اله آقایانی. (۱۳۹۵). متن عرفانی به مثابه خطابه. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. س ۵. ش ۱. صص ۲۰۶ - ۱۸۹.
- ابن اثیر، ضیاءالدین. (بی‌تا). *المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر*. قدمه و علق علیه احمد الحوفی و بدوی طبانه. للقااهرة: دار نهضة مصر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). *مقدمه*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.



- بهنام، مینا. (۱۳۸۹). استعاره مفهومی نور در دیوان شمس. **نقد ادبی**. س ۳. ش ۱۰. صص ۹۱-۱۱۴.
- پورابراهیم، شیرین، ارسلان گلفام، فردوس آقاگل‌زاده و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا. (۱۳۹۰). بررسی مفهوم بصیرت در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی. **پژوهش‌های زبان‌شناسی**. س ۳. ش ۲. صص ۱۹-۳۴.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). **رمز و داستان‌های رمزی**. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاواراتانی، ناهو کو. (۱۳۸۶). **ادبیات تطبیقی مار و کاج**. تهران: بهجت.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمرو بن بحر. (۱۴۱۰ق). **البيان والتبيين**. تحقیق و شرح عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجلیل.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). **دلائل الاعجاز فی القرآن**. ترجمه سیدمحمد رادمنش. تهران: آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). **اسرار البلاغه**. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم. (۱۳۸۰). **سیب باغ جان (جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری نثر مولانا)**. چ ۱. تهران: سخن.
- دالا پیکولا، آنا ال. (۱۳۹۰). **اسطوره‌های هندی**. ترجمه عباس مخبر. چ ۲. تهران: مرکز.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۶۷). **اصول علم بلاغت**. تهران: انتشارات الزهراء.
- سرلو، خوان ادواردو. (۱۳۸۹). **فرهنگ نمادها**. ترجمه مهرانگیز اوحدی. چ ۱. تهران: دستان.
- شریف‌رضی، ابوالحسن. (۱۳۷۹). **نهج البلاغه**. گردآوری سید شریف رضی. ترجمه محمد دشتی. چ ۲. قم: افق فردا.

- شمس قیس، شمس الدین محمد. (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به تصحیح محمد قزوینی به همت محمد رمضانی. تهران: مجلس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *فرهنگ تلمیحات*. چ ۲. تهران: میترا.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. ج ۵. تهران: جیحون.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. نامه فرهنگستان*. د ۶. ش ۱. صص ۸۵-۶۵.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۷). *ترجمه تفسیر طبری*. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. ج ۱. چ ۳. تهران: توس.
- عسکری، ابی هلال. (۱۹۵۲ق). *الصناعین*. تحقیق علی محمد البحاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم. ط ۱. شهر: دار احیاء الکتب العربیه.
- فاطمی، سیدحسین. (۱۳۷۹). *تصویرگری در غزلیات شمس*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. چ ۲. تهران: سخن.
- فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- فیاضی، مریم سادات و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا. (۱۳۸۷). *خاستگاه استعاره‌ی افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی. ادب پژوهی*. ش ۶. صص ۸۷-۱۰۹.
- مقیاسی، حسن و مطهره فرجی. (۱۳۹۵). *تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه «نظم» و «آشنایی‌زدایی» (به محوریت سوره مبارکه «لیل»)*. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. س ۵. ش ۲. صص ۱۰۴-۸۱.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۴). **کلیات دیوان شمس**. با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزان‌فر. تهران: امیرکبیر.

واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**. تهران: سروش.

هینلز، جان ر. (۱۳۸۳). **اساطیر ایران**. ترجمه و تألیف باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

Lakoff, George. (1980). Conceptual metaphor in everyday language.

*The journal of philosophy*. Vol 77. Issue 8.453-486.

Lakoff, George and Mark Johnsen (2003). *Metaphors we live*. By London: The University of Chicago pres.